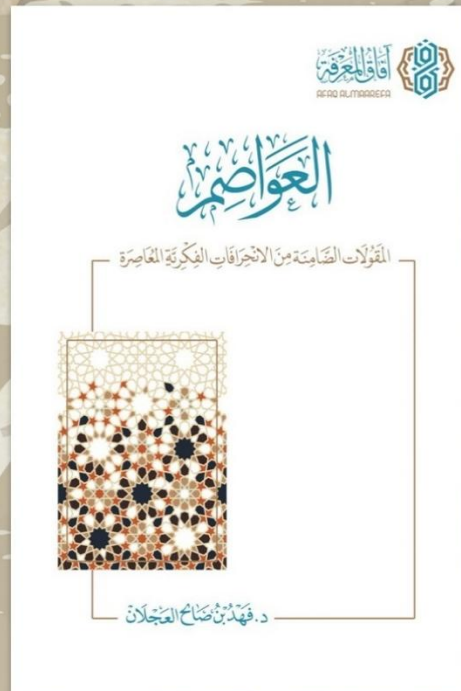


# سخنان محافظ (٣٥)

## طاعت تنها در کارهای پسندیده است

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### (۳۵) طاعت تنها در کار پسندیده است

یکی از قواعد بزرگ شریعت که ضامن جلوگیری از انحراف در بندگی پروردگار است، مقید کردن اطاعت از هر فردی است، به این صورت که آن طاعت در کار معروف (پسندیده) باشد؛ یعنی همان کاری که خداوند آن را دوست می‌دارد. فرمان برداری مطلق و بی‌چون و چرا تنها شایسته‌الله متعال است و اطاعت از پیامبر او ﷺ نیز در واقع همان طاعت خداوند است، چرا که او به اطاعت از پیامبرش فرمان داده است. پس از این، هرگونه فرمان برداری دیگری تابع طاعت خدا و رسول او ﷺ است و به همین سبب به کار پسندیده (معروف) محدود می‌شود. بر این اساس، حق اطاعت حاکمی که بر مردم فرمان

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

می‌راند، برخاسته از طاعت خداست؛ شوهر نیز بر همسرش حق طاعت دارد و طاعت او تابعی از طاعت خداست؛ پدر و مادر هم بر فرزندشان حق طاعت دارند و فرمان‌برداری از آنها در امتداد طاعت الهی است. به طور کلی، هر کسی که حق طاعتی بر عهده دیگران دارد، این حق او تابع طاعت خداوند متعال است. این معنایی است که علما بسیار به آن توجه کرده‌اند؛ امام شافعی در این باره می‌گوید: «تو هیچ حق طاعتی بر دیگری نداری؛ طاعت تنها برای کسی است که الله یا رسول او ﷺ به آن فرمان داده باشند»<sup>۱</sup>.

غزالی نیز می‌گوید: «اما درباره پیامبر ﷺ، سلطان، سرور، پدر و شوهر، اینگونه نیست که هرگاه فرمان دهند و چیزی را واجب کنند، آن چیز به سبب واجب ساختن آنها واجب شود، بلکه به سبب آن است که خداوند متعال طاعتشان را واجب کرده است؛ و اگر چنین نبود، هر مخلوقی که چیزی را بر دیگری واجب

---

<sup>۱</sup> الأم (۷/۳۱۶).

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

می‌کرد، آن فردی که حکم بر او واجب شده نیز حق داشت که همان حکم را به او برگرداند؛ چرا که هیچ‌یک از آن دو در این باره بر دیگری برتری ندارد»!

عز بن عبد السلام می‌گوید: «هیچ کسی بر دیگری حق طاعت ندارد مگر برای کسانی که الله به اطاعت از آنان اجازه داده است؛ مانند پیامبران، علما، پیشوایان، قاضیان، زمامداران، پدران، مادران، سروران، شوهران و کارفرمایانی که در قراردادهای کاری برای انجام دادن کارها و صنایع، دیگران را به خدمت می‌گیرند».<sup>۲</sup>

ابن تیمیه می‌گوید: «طاعت از الله و رسول او ﷺ بر همگان واجب است و اطاعت از والیان امور (حاکمان) نیز به سبب فرمان الله به طاعت از آنان، واجب

---

<sup>۱</sup> المستصفی (۶۶).

<sup>۲</sup> القواعد الكبرى (۲/ ۲۷۳).

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

شده است»<sup>۱</sup>! او همچنین می‌گوید: «طاعت تنها برای الله و رسول او ﷺ و کسانی واجب است که پیامبران به طاعت از آنان فرمان داده‌اند»<sup>۲</sup>.

بنابراین اصل، برای مسلمان جایز نیست از کسی که حق طاعت دارد، در انجام کار حرام یا ترک کار واجب اطاعت کند؛ چرا که طاعت خداوند فوق هر طاعت دیگری است و طاعت آنان نیز تابعی از طاعت خداوند به شمار می‌رود؛ بلکه در چنین مواردی، خودداری و نافرمانی واجب است.

در قرآن کریم درباره کسانی که به بهانه اطاعت از سران و بزرگان عذر می‌آورند، نکوهش سختی آمده است: **وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا \* رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا**؛ [احزاب: ۶۷] (و گفتند: پروردگارا، ما از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم، پس آنان ما را از

---

<sup>۱</sup>مجموع الفتاوی (۱۶/۳۵).

<sup>۲</sup>منهاج السنة (۱/۸۵). برای سخنان اهل علم درباره این معنا ببینید: أحكام القرآن جصاص (۲/۲۰)، أعلام الحديث خطابی (۲/۱۴۲۱)، فتح الباری ابن رجب (۱/۱۰۱)، التحقيق و البيان ابیاری (۱/۲۷۰-۲۷۱).

راه [راست] گمراه کردند. پروردگارا، آنان را دوچندان عذاب ده و آنان را به لعنتی بزرگ دچار ساز).

خداوند در کتاب خود جدال و گفتگویی را که میان پیروان و پیشوایان در آتش دوزخ رخ می‌دهد، بازگو می‌کند؛ آنجا که ضعیفان و پیروان، ملامت را به گردن سروران خود می‌اندازند، اما دیگر راه گریزی نیست:

**وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ؛** [ابراهیم: ۲۱] (و همگی در پیشگاه الله ظاهر

شدند، پس ناتوانان به مستکبران گفتند: ما پیرو شما بودیم، پس آیا [اکنون] می‌توانید چیزی از عذاب الله را از ما دور کنید؟ گفتند: اگر الله ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم؛ برای ما تفاوت نمی‌کند که بی‌تابی کنیم یا شکیبایی ورزیم، ما را راه گریزی نیست).

**وَاذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْنَا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدِ**

**حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ** {غافر: ۴۷-۴۸} (و آنگاه که در آتش با یکدیگر به ستیزه برمی‌خیزند، ناتوانان به مستکبران می‌گویند: ما پیرو شما بودیم، پس آیا [اکنون] پاره‌ای از [عذاب] آتش را از ما دور می‌کنید؟ مستکبران می‌گویند: همگی ما در آن هستیم؛ همانا الله میان بندگان [خود] داوری کرده است).

**{وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ \* وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ}** {سبأ: ۳۱-۳۳} (و

اگر ببینی هنگامی که ستمکاران در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند [و] سخن را به یکدیگر بازمی‌گردانند؛ مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم. مستکبران به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم پس از آنکه به سوی شما آمد؟ [نه]، بلکه خود تبهکار بودید. و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: بلکه نیرنگ شب و روز [ما

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

را بازداشت)، آنگاه که به ما فرمان می‌دادید که به الله کفر ورزیم و برای او همتیانی قرار دهیم. و چون عذاب را دیدند، پشیمانی [خود] را پنهان کردند). همان‌طور که پیامبر ﷺ در بیش از یک حدیث به این اصل توجه داده و فرموده‌اند: «در معصیت خالق، طاعت مخلوق [جایز] نیست»<sup>۱</sup>.

و فرمودند: «شنیدن و اطاعت بر فرد مسلمان در آنچه دوست دارد و نمی‌پسندد واجب است، تا زمانی که به گناهی فرمان داده نشود؛ پس هرگاه به گناهی فرمان داده شود، دیگر نه شنیدنی در کار است و نه اطاعتی»<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> این حدیث از چندین صحابی به شکل مرفوع (منسوب به پیامبر) روایت شده است؛ احمد آن را در مسند خود (۲/ ۳۳۳) به شماره (۱۰۹۴)، (۶/ ۴۳۲) به شماره (۳۸۸۹) و (۳۴/ ۲۵۱) به شماره (۲۰۶۵۳) آورده است. همچنین عبدالرزاق در مصنف خود (۳/ ۱۰۶) به شماره (۳۹۱۴)، ابن ابی شیبّه (۶/ ۵۴۴) به شماره (۳۳۷۰۹) و طبرانی در المعجم الکبیر (۱۸/ ۱۶۵) آن را روایت کرده‌اند. ابن حبان در صحیح خود (۳/ ۲۰) آن را صحیح دانسته و حاکم در المستدرک (۳/ ۵۰۰) آورده و ذهبی نیز با او موافقت کرده است. ابن عبدالبر در الاستیعاب (۳/ ۸۹۰) نیز آن را آورده است. نگاه کنید به: سلسلة الأحادیث الصحیحه (۱/ ۳۵۰).

<sup>۲</sup> بخاری (۹/ ۶۳) به شماره (۷۱۴۴) و مسلم (۳/ ۱۴۶۹) به شماره (۱۸۳۹) از ابن عمر رضی الله عنهما.

در فقه صحابه نیز آمده که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: «در طاعت الله از او فرمان ببر و در معصیت الله از او نافرمانی کن»<sup>۱</sup>.

جالب توجه است که معنای طاعت در معروف در واقع‌های مشهور در سیرت مورد تأکید قرار گرفته است؛ و آن داستان سریه‌ای است که رسول خدا ﷺ آنان را اعزام کرد و مردی از انصار را بر ایشان گماشت. آن مرد بر آنان خشم گرفت و فرمان رسول خدا ﷺ را به ایشان یادآوری کرد که باید از او اطاعت کنند؛ سپس دستور داد آتشی بیفروزند و در آن وارد شوند. آنان تردید کردند و سپس خودداری نمودند. هنگامی که خبر به پیامبر ﷺ رسید، فرمودند: «اگر به آن وارد می‌شدند، تا روز قیامت از آن خارج نمی‌شدند؛ طاعت تنها در کار پسندیده (معروف) است»<sup>۲</sup>.

در اینجا شدت این حکم را ملاحظه می‌کنیم: «اگر به آن وارد می‌شدند، هرگز از آن خارج نمی‌شدند» که بر عمق و استواری این معنا تأکید دارد. ابن قیم با

---

<sup>۱</sup> مسلم (۳/ ۱۴۷۲) به شماره (۱۸۴۴).

<sup>۲</sup> بخاری (۹/ ۶۳) به شماره (۷۱۴۵) و مسلم (۳/ ۱۴۶۹) به شماره (۱۸۴۰) از حدیث علی رضی الله عنه.

برداشت از وجه سخت‌گیری در این واقعه می‌گوید: «اگر این حکم کسی است که برای اطاعت از ولی امر، خودش را عذاب دهد، پس تکلیف کسی که برای اطاعت از ولی امر، مسلمانی را که عذاب دادنش جایز نیست مورد شکنجه قرار می‌دهد چیست؟ همچنین اگر آن اصحاب مورد ذکر با وجود آنکه قصدشان از آن ورود اطاعت از خدا و رسول بود در صورت ورود به آتش، دیگر از آن خارج نمی‌شدند، پس تکلیف کسی که میل دنیوی او را به اطاعتی غیرمجاز و داشته است چیست؟ و اگر آنان در صورت ورود به آتش، با اینکه قصدشان اطاعت از امیر بود و گمان می‌کردند این کار طاعت خدا و رسول است، دیگر از آن خارج نمی‌شدند، پس تکلیف این فریبکاران و برادران شیاطین که وارد آتش می‌شوند و نادانان را به وهم می‌اندازند که این کار میراثی از ابراهیم خلیل است، چیست؟»!

---

<sup>۱</sup> زاد المعاد (۳ / ۳۲۶-۳۲۷). (منظور ابن قیم آن دسته از صوفیان غالی است که با فریبکاری و استفاده از مواد نسوز وارد آتش می‌شدند و مدعی می‌شدند این کرامت است و آنان وارثان ابراهیم علیه السلام هستند که سالم از آتش بیرون آمد. مترجم)

بنابراین هیچ کس در انجام کار حرام یا ترک واجب به بهانه اطاعت عذری ندارد؛ پس جایز نیست از هیچ کس در نافرمانی الله اطاعت شود و این اصلی قطعی و عظیم است که مسلمانان بر آن اجماع دارند.<sup>۱</sup>

از معانی بزرگی که سلف در بیان این مفهوم آورده‌اند این است که انسان نباید دنیای دیگران را با تباه کردن دین خود آباد کند؛ چنان که امام مالک روایت می‌کند که ربیعة الرأي به او گفت: «ای مالک، فرومایه کیست؟ گفتم: کسی که با دینش نان بخورد. به من گفت: پس فرومایه‌ترین فرومایگان کیست؟ گفتم: کسی که دنیای دیگران را با تباه کردن دین خود سامان دهد».<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> شمار زیادی از علما این اجماع را حکایت کرده‌اند؛ از جمله: حارث محاسبی در المکاسب والورع والشبهة (۱۰۷)، مزنی در شرح السنة (۸۴)، حرب کرمانی چنان که در مسائل او (۳/ ۹۷۰) آمده است، مزنی در شرح السنة (۸۴)، ابن جریر طبری چنان که در شرح صحیح البخاری ابن بطلال (۸/ ۲۱۴) آمده است، بر بهاری در شرح السنة (۵۹)، ابو عمرو دانی در الرسالة الوافية (۲۴۹)، ابن عبدالبر در التمهید (۱۵/ ۲۲۱)، ابن قطان در الإقناع فی مسائل الإجماع (۱/ ۶۱)، قاضی عیاض و نووی چنان که در شرح صحیح مسلم (۱۲/ ۲۲۲) آمده است و ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۳/ ۳۴۹) و (۲۸/ ۵۸).

<sup>۲</sup> معافی بن زکریا در الجلیس الصالح (۳۲۲) و بیهقی در شعب الإیمان (۹/ ۲۰۵). و نگاه کنید به: مناقب مالک بن انس از ابن فهر باز (۲۴۵).

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

از وصایای استواری که هر مسلمان باید همواره در نظر داشته باشد این است: «در نافرمانی مردم، از الله اطاعت کن و در نافرمانی الله متعال، از مردم فرمان نبر.»<sup>۱</sup>

### طاعت در معروف شامل دو مورد است:

**نخست:** آنکه در نافرمانی و مخالفت با امر خدا یا رسول او ﷺ نباشد.

**دوم:** آنکه در حیطة اختیارات کسی باشد که حق طاعت دارد؛ بنابراین حاکم، مردم را به چیزی فرمان می‌دهد که در امور تحت ولایتش مایه صلاح احوال آنان و مربوط به مصالح عمومی باشد، و شوهر در آنچه به حقوق زناشویی‌اش مربوط است، و همچنین پدر؛ پس این طاعت در همه امور نیست.

---

<sup>۱</sup>رسالة المسترشدين، از حارث محاسبی (۱۳۳).

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

در این قاعده، سختی و مشقت از دوش مردم برداشته شده است؛ زیرا طاعت یا تابع مصلحت است یا برای حفظ یک حق؛ و در این کار هیچ سختی یا مشقتی بر مردم نیست، چرا که طاعت باید در کار پسندیده باشد.

\* \* \*

### آثار این مقوله:

این مقوله ثمره‌های بزرگی در جنبه‌های مختلف دارد، از جمله:

۱- دفع شبهه‌های خرده گرفتن به احکام یا متهم کردن مسلمانان به اینکه به بهانه طاعت، برده‌وار زندگی می‌کنند؛ یادآوری این مقوله برای دفن این شبهه یا دور انداختن آن کافی است.

۲- صیانت احکام از تحریف؛ وجود مرزی قطعی در عقل و قلب مسلمان میان طاعت بشر و طاعت خداوند، و اینکه طاعت هر کس محدود و مقید است، احکام را از تحریف به ادعای اطاعت از هر کسی حفظ می‌کند.

## سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

۳- همچنین این قاعده باب تأویل در جان، مال و آبروی مردم را می‌بندد و راه توجیه در ترک حقوق آن‌ها را به این ادعا که انسان مجبور یا ناچار بوده یا چاره‌ای نداشته است (مأمورم و معذور) سد می‌کند؛ زیرا هیچ‌یک از این‌ها در پیشگاه خدا عذر محسوب نمی‌شود.

۴- دوری از غلو در اشخاص تا جایی که بخشی از حقوق الله متعال را تصاحب کنند؛ زیرا طاعتِ مطلق، حقی از حقوق الله است و جایز نیست به هیچ حاکم یا عالمی داده شود، تا حال ما مانند اهل کتاب نشود: **{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ}** [توبه: ۳۱] (آنان دانشمندان و راهبان خود را به جای الله به خدایی گرفتند).

۵- این قاعده راهکاری برای یکی از چالش‌های عمیق در فلسفه اخلاق و سیاست معاصر ارائه می‌دهد که همان «مبنای مشروعیت» است. این پرسش که پشتوانه اصلی برای فرمان‌برداری از قوانین امروزی و ملزم ساختن مردم به رعایت آن‌ها چیست؟

این بحران زمانی اوج گرفت که با حاشیه رفتن دین و تکیه بر عقل در اداره امور جامعه، دیگر مرجعیتی فراگیر و مطلق برای قضاوت درباره درستی این قوانین باقی نماند. حال اگر قانونی با سازوکارهای شناخته شده دموکراسی تصویب شود اما با عدالت یا حقوق بشر در تضاد باشد، آیا همچنان قانونی درست و معتبر به شمار می‌رود؟

در برخورد با این بن‌بست، دو رویکرد اصلی وجود دارد:

**نخست:** کسانی که قانون را عادلانه و درست می‌دانند و عدالتی فراتر از آن نمی‌شناسند؛ زیرا معتقدند نمی‌توان قانون را بدون سازوکارها و روش‌های معتبرش رد کرد. بنابراین، نزد این گروه مرزی میان عدالت و اجرای قانون وجود ندارد و خود قانون زیربنای عدالت است.

**دوم:** کسانی که از پذیرش قانون سرباز می‌زنند و آن را ناعادلانه می‌بینند. این افراد در پیدا کردن تکیه‌گاهی استوار و قطعی برای این دیدگاه دچار تناقض و سردرگمی می‌شوند؛ مشخص نیست که آیا مبنای آن‌ها یک اصل دینی است یا ریشه در اخلاق دارد؟ آن‌ها در چگونگی دفاع از این اصول با مشکل روبرو

می‌شوند؛ به‌ویژه پس از آنکه دین را - که تنها مایهٔ ثبات چنین ارزش‌هایی است - به کلی کنار گذاشته‌اند.

در عمل، این قوانین به موضوعاتی مانند ممنوعیت قتل یا جرم‌انگاری سرقت اموال و ستم بر اقلیت‌ها پایبند می‌مانند؛ اما مشکل بنیادین اینجاست که اگر روند قانون‌گذاری به سمت مشروعیت بخشیدن به این جنایات پیش برود، هیچ سد محکمی برای جلوگیری از آن ندارند. این اتفاقی ممکن است و پیش‌تر نیز رخ داده است؛ چنان‌که در آلمان نازی شاهد بودیم که ستمگرانه‌ترین اقدامات، از مبنایی کاملاً قانونی برخوردار بودند.

۶- درک درست این قاعده (طاعت مشروط به معروف)، تهمت را از مسلمانان و تاریخشان دور می‌کند. یکی از برچسب‌های رایج در افکار عمومی، توصیف مسلمانان و تاریخ سیاسی‌شان به استبدادپذیری و تمایل ملت‌ها به پذیرش حاکمان زورگو است. بر اساس این پندار، این ملت‌ها تنها تحت فشار استبداد نیستند، بلکه گویی در ذات، باورها و فرهنگشان عناصری نهفته است که استبداد را تقویت می‌کند.

اما حقیقت این است که این قاعده، چنین توهمی را از ریشه برمی‌کند؛ زیرا فرد مسلمان میان طاعت خداوند و طاعت دیگران مرزی روشن می‌کشد و برای هر فرمانی، حد فاصلی قائل است که نباید از حدود اوامر و نواهی الهی فراتر رود. استبداد به معنای قدرت مطلقه، در واقع محصول نگاه غربی و میوه‌ای از درخت همان فرهنگ است.

رژیم‌های تمامیت‌خواه و سرکوبگری چون نازی‌ها، فاشیست‌ها و بلشویک‌ها که غرق در بیدادگری بودند، پدیده‌هایی برخاسته از دل فرهنگ غرب به شمار می‌روند که تاریخ اسلام هیچ‌گاه نمونه‌ای مشابه آن‌ها را ندیده است. دربارهٔ ریشهٔ اصلی شکل‌گیری این نظام‌ها و فجایعی که مرتکب شدند، بحث‌های زیادی وجود دارد؛ به‌ویژه تلاش‌هایی که می‌خواهند دامن فرهنگ دموکراتیک غرب را از این لکه‌ها پاک کنند. برخی از این تفسیرهای غربی عبارتند از:

**نخست:** اینکه این نظام‌ها مقبولیت مردمی نداشتند؛ که این سخن درست نیست، چون این رژیم‌ها محبوبیت مردمی گسترده و آشکاری داشتند.

**دوم:** اینکه آن‌ها غیرقانونی و نامشروع بودند؛ این هم صحیح نیست، زیرا اقدامات این نظام‌ها در چارچوب سازوکارهای قانونی پذیرفته‌شده پیش می‌رفت.

**سوم:** اینکه دموکراتیک نبودند؛ که باز هم ادعایی اشتباه است، چون آن‌ها از دل فرآیندهای دموکراتیک بیرون آمدند.

بنابراین، گویاترین ویژگی این نظام‌ها، از دست رفتن مرجعیت برتر است؛ همان معیاری که خیر و شر و حق و باطل با آن سنجیده می‌شود. فرهنگ غرب در تضاد طولانی‌اش با دین، آن را کنار گذاشت و تقدس بخشی به سیاست را جایگزین کرد؛ تا جایی که دولت خود به منبع دین، اخلاق و عدالت تبدیل شد. سپس این نظام‌ها پدید آمدند تا خلأ نیاز مردم به معانی دینی را پر کنند. آن‌ها یک نگاه [شبه] دینی توتالیتر ارائه دادند که خیر و شر و معنا و هدف زندگی را تعریف می‌کرد و افراد را چنان به سوی این هدف می‌برد که کاملاً تسلیم آن می‌شدند. این موضوع با تاریخ و فرهنگ مسلمانان کاملاً بیگانه است. حقیقت این است که این نظام‌های استبدادی خشن، محصول فرهنگ غرب

هستند؛ غرب آن‌ها را پدید آورد و بعدها سعی کرد ننگِ آن را به گردن دیگران  
بیندازد.<sup>۱</sup>

۷- یکی دیگر از پیامدهای این قاعده آن است که نباید از هیچ عالمی در آنچه  
مخالف شرع است، پیروی کرد. ارزش عالم در این است که ابلاغ‌گر از سوی الله  
و راهنمای مردم به سوی شریعت باشد؛ اما اگر به دلیل هوای نفس، خطا یا  
هر علت دیگری با شرع مخالفت کند، سخنش اعتباری ندارد و نباید از او  
پیروی کرد. چرا که طاعت از او تنها به دلیل پیروی‌اش از شرع بوده و هرگاه از  
شرع فاصله بگیرد، طاعت از او نیز رها می‌شود. بنابراین، معیار اصلی «حق»  
است و افراد تابع آن هستند. از همین روست که پروردگاران دستور داده  
است که هنگام بروز اختلاف، به کتاب الله و سنت پیامبرش رجوع کنیم: **فَإِنْ**

---

<sup>۱</sup> در این باره نگاه کنید به: ادیان سیاست از امیلیو جنتیله (۱۷)، (۴۶-۸۰)، (۸۹-۹۴)، (۱۰۰-۱۰۱). و دربارهٔ  
پیامد نبود معنا و وجدان اخلاقی در جنایات نظام‌های تمامیت‌خواه نگاه کنید به: مدرنیته و  
هولوکاست از زیگمونت باومن (۷۳-۸۷)، (۲۶۷-۳۰۳)، سکولاریسم جزئی و سکولاریسم جامع از  
عبدالوهاب مسیری (۲/۷۱-۹۱).

**تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ** {نساء: ۵۹} (پس اگر در چیزی با

یکدیگر اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر بازگردانید).

۸- از ثمرات بزرگ این اصل آن است که وفاداری و ولای مطلق مسلمان تنها برای الله و پیامبر او ﷺ باشد و دوستی و دشمنی‌اش نیز تابعی از این پیوند قرار گیرد. بر این اساس، نباید بر پایه‌ی چیزی که با این اصل در تضاد است، پیوند وفاداری بست و هیچ مفهوم دیگری نباید فراتر از این معنا قرار گیرد یا آن را محدود و تضعیف کند.

ابن تیمیه می‌گوید: «نباید گروه خاصی را چنان محور قرار داد که با هر کس با آن همراه گشته است دوستی ورزند و با هر کس با آن به دشمنی برخاسته است دشمنی کنند؛ این حکم چه درباره‌ی گروه‌هایی باشد که از دایره‌ی مؤمنان خاص‌ترند - حتی اگر نام‌هایشان مانند مالکی، شافعی، حنبلی و امثال آن صرفاً برای شناسایی باشد - و چه مفاهیمی که از آن عام‌ترند و مسلمان و کافر را در بر می‌گیرند؛ مانند مقوله‌ی جنس نظر و عقل یا پرستش مطلق و امثال آن. جایز نیست محبت و کینه و دوستی و دشمنی به چیزی جز نام‌های

شرعی گره بخورد؛ اما نام‌های شناسایی مانند نسبت‌های خانوادگی و قبیله‌ای، می‌توانند برای معرفی آنچه بر آن دلالت دارند به کار روند و سپس درباره موافقت یا مخالفتشان با شرع داوری شود»<sup>۱</sup>!

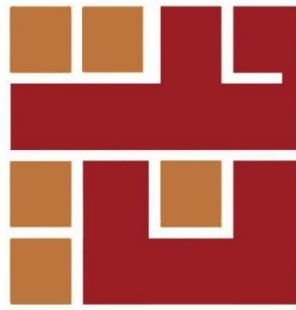
بسیاری از اوقات، این معنا در قضاوت درباره برخی مفاهیم معاصر نادیده گرفته می‌شود. برخی از مسلمانان به دلیل غفلت از این اصل، معنای منحرف نهفته در این مفاهیم را درک نمی‌کنند. برای نمونه، می‌توان به موضع‌گیری در برابر ملی‌گرایی عربی اشاره کرد. برخی علت مخالفت و سخت‌گیری علما در این باره را درک نمی‌کنند و تصور می‌کنند این تنها یک وابستگی به زبان عربی و دوست داشتن عرب‌ها و افتخار به تاریخ آنهاست؛ در حالی که این موارد با اسلام سازگار است و تضادی با آن ندارد. شاید شواهد بسیاری هم در تأیید این وابستگی‌ها بیاورند، اما از حقیقت ولای اکبر و طاعت برتر غافل مانده‌اند؛

---

<sup>۱</sup> بیان تلبیس الجهمیة (۲/ ۱۲۷). درباره معنای وفاداری (ولاء) برای الله و رسول، و نفی آزمودن مردم با نام‌ها و اشخاص و گفته‌های نوظهور نگاه کنید به: مجموع الفتاوی (۳/ ۴۱۵-۴۲۱)، (۲۰/ ۸-۹)، درء التعارض (۱/ ۲۷۲-۲۷۳)، منهاج السنة النبویة (۵/ ۲۶۲).

سخنان محافظ | طاعت تنها در کارهای پسندیده است |

اینکه آیا وفاداری نهایی برای اسلام است یا ملی‌گرایی؟ اگر به این نقطه توجه می‌کردند، ریشه اصلی انحراف را می‌یافتند.



**مرکز مطالعات متین**

[www.MatinStudies.com](http://www.MatinStudies.com)

[t.me/MatinStudies](https://t.me/MatinStudies)

[facebook.com/MatinStudies](https://facebook.com/MatinStudies)

[Instagram.com/Matinstudies](https://Instagram.com/Matinstudies)

[X.com/Matinstudies](https://X.com/Matinstudies)